

دکتر باقرپور کاشانی



ودایع معجزه آمیز پیامبر صلی الله علیه و آله، از نشانه های
حقانیت حجت های الهی بعد از ایشان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ودایع معجزه آمیز پیامبر ﷺ از نشانه‌های حقانیت

حجت‌های الهی بعد از ایشان

از جلد سوم مدینه‌المعاجز در قسمت کرامات و معجزات امام باقر علیه السلام، صفحه ۲۲۲، یک روایتی بخوانم که از این جا بینیم که ویژگی زره، شمشیر و مسائلی که نسبت به پیامبر هست به چه صورت می‌باشد. این روایت را در کتاب الثاقب المناقب ابن حمزه طوسی رحمة الله علیه هم آوردند. حدیث این است که روایت شده به اسناد از داود بن کثیر رقی که می‌گوید:

«در زمان امام محمد باقر علیه السلام، عبدالله بن علی بن عبدالله بن الحسن بن علی بن ابی طالب، ادعای امامت می‌کرد. روزی جمعی از بزرگان اهل خراسان به مدینه آمدند که آن جمع ۷۲ نفر بودند که همراه آن‌ها پول و جواهرات و چیزهای دیگر بود. وقتی به آن جا رسیدند از مردم پرسیدند حجت خدا کیست؟ رهبر و امام کیست؟ در آن وقت فرستاده‌ای از نزد عبدالله بن علی به نزد آن‌ها آمد و آن‌ها را به نزد عبدالله بن علی دعوت کرد.

پس همراه هم به نزد عبدالله رفتند و به او گفتند شما نشانه و علامت امامت و حجة اللهی ات چیست؟ عبدالله گفت: نشانه امامت این است که هر امام باید زره و عمامه و عصا و شمشیر رسول الله را داشته باشد و من آنها را دارم. سپس به غلام خود گفت: فلان صندوق را برایم بیاور. غلام آن نیز صندوق مذکور را آورد. سپس عبدالله صندوق را باز کرد و در آن یک عصا و زره و عمامه بیرون آورد و گفت اینها مال رسول الله است. سپس عمامه و زره را پوشید و عصا را در دست گرفت و سپس روی عصا تکیه کرد و مقداری سخنرانی کرد. آن جمع به او گفتند ان شاء الله فردا به نزد تو خواهیم آمد و آنچه را که نیاز داریم به شما می گوئیم. راوی می گوید من در آن وقت در منزل امام محمد باقر علیه السلام بودم که امام علیه السلام به من فرمود ای داوود (داوود رقی) به نزدیکانی که در کنار عبدالله می باشند برو و در آنجا کمی توقف کن. ساعتی نخواهد گذشت که ۷۲ نفر از بزرگان اهل خراسان از خانه او خارج می شوند که نام هر یک از آنان چنین و چنان است. پس هرگاه آنها را دیدی، آنها را به نامهایی که به تو گفتم بخوان و سپس آنها را به نزد من بیاور.

داوود می گوید به نزد منزل عبدالله رفتم، در کنار دکانی ایستادم، همان گونه که امام محمدباقر علیه السلام فرمودند ساعتی نگذشت که ۷۲ نفر از اهل خراسان از منزل عبدالله خارج شدند. وقتی که آن ها را دیدم، آن ها را همان گونه که سرورم امام باقر علیه السلام فرموده بود، با اسم خود و پدر و نسب شان مورد خطاب قرار دادم. وقتی که مرا دیدند خیلی تعجب کردند. به آن ها گفتم دعوت امام و رهبر و سرورم و حجت خدا را اجابت کنید و همراه من به نزد ایشان مشرف شوید. آن ها همراه من به نزد امام باقر علیه السلام آمدند. پس اذن دخول خواستیم. به ما اجازه دادند. همراه آن ها وارد منزل امام باقر علیه السلام شدیم و بعد از سلام و احوال پرسی، امام محمدباقر علیه السلام چیزی به آن ها گفت، سپس به فرزند برومندش امام صادق علیه السلام فرمودند ای فرزند بزرگوارم! فلان انگشتر را به نزد من بیاور. امام صادق علیه السلام به دستور پدر بزرگوارشان انگشتری که امر فرموده بودند که آن انگشتر قابش نقره بود و نگینش عقیق بود، به دست امام محمدباقر علیه السلام دادند. امام باقر علیه السلام زیر لب خود زمزمه ای کردند و آن انگشتر را تکان داد و از آن انگشتر، زره، عمامه، عصا و شمشیر و ادوات دیگر بیرون آمد. سپس ایشان عمامه و زره را پوشید و شمشیر را در کمر بست و بر روی عصا تکیه کرد. سپس بار دیگر انگشتر را تکان داد و چند زره دیگر

از آنها خارج شد، و آنها را کنار خود قرار داد. سپس زمزمه‌ای کرد و تمام آن چه که از انگشتر بیرون آمده بود وارد انگشتر شد و از نظر ما پنهان شد». یعنی یک معجزه‌ای بوده! این ۷۲ تن آمدند، امام باقر علیه السلام یک انگشتری که چنبره‌اش از نقره بود و نگین عقیق بوده داخل دست‌شان می‌گذارند دست را تکان می‌دهند، این یک‌سری ادوات به اذن‌الله از این خارج می‌شود. این معجزه‌ای بوده دوباره هم بر می‌گردد.

«سپس رو کرد به بزرگان اهل خراسان و فرمود: ای برادران اهل خراسان! اگر زره و عمامه و عصای رسول‌الله در نزد او در صندوق است و ما نیز در صندوق داشته بودیم، هیچ فضلی به آن نداشته بودیم».

یعنی اگر قرار باشد من هم صندوق می‌آوردم نه! بلکه من معجزه هم نشان می‌دهم! یعنی این‌ها را می‌آورم معجزه هم نشان می‌دهم!

«ای بزرگان اهل خراسان! هیچ امامی نیست مگر اینکه در نزد ایشان و زیر دست‌شان، گنج‌های زمین می‌باشد و اما مالی که از شما می‌بریم (به‌خاطر این نیست که ما نیازمند به مال شما هستیم) به‌خاطر این است که می‌خواهیم مال و ثروت شما پاک و پاکیزه شود...»

بحث خمس و یا زکات مال را دادن هست.

«و برای محبت و دوستی شماست که چنین کاری را انجام می دهیم. راوی می گوید سپس بزرگان اهل خراسان، اموال و جواهراتی که با خود آوردند تقدیم امام باقر علیه السلام کردند و سپس از نزد ایشان خداحافظی کردند در حالی که به امامت و ولایت آن بزرگوار ایمان کامل و اعتقاد داشتند».

تمام

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَوْجَ وَأَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ